

مقایسهٔ زبانی و حکمی «خلدبرین» وحشی بافقی و «مخزن الاسرار نظامی»

سیدناصر جابری اردکانی^۱

چکیده

وحشی بافقی شاعر عاشقانه‌های سوزناک، و یکی از بارزترین چهره‌های مکتب و قواعت. صداقتی که او در زبان دارد موجب شده است اشعارش تاکنون بر سرزبان‌ها باقی بماند. او سعی کرده است در سرایش منظومه‌های عاشقانه نیز طبع آزمایی کند و عشق خود را در قالب داستان‌های بلند از جمله داستان فرهاد و شیرین نیز متبلور نماید و به تبع نظامی از سرودن شعر حکیمانه نیز غافل نباشد. در این خصوص یکی از طبع‌آزمایی‌های او آفرینش اثری است با نام «خلدبرین» که آنرا به تقلید از نظامی سروده است و در مقدمهٔ اثر نیز به الگو گرفتن از مخزن الاسرار اشاره کرده است. در این تحقیق ضمن

مقایسه این دو اثر، به موضوعات زیر پرداخته می‌شود:

- تأثیرپذیری وحشی از نظامی.

- مقایسه سبکی خلد برین و مخزن الأسرار

- بیان حکمت‌ها و اندرزهای مورد توجه وحشی.

- شیوهٔ نوآوری وحشی بافقی در پردازش مضامین حکمی.

واژگان کلیدی: وحشی بافقی، خلد برین، مخزن الاسرار، حکمت و اندرز

مقدمه و پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات اندکی در مورد مثنوی خلد برین وحشی صورت گرفته است. علاوه بر متون تاریخ ادبیات که اجمالاً آن را منظومه‌ای به پیروی از مخزن الاسرار بر شمرده‌اند؛ محمد علی ژاله در مقاله‌ای تحت عنوان «با آن وحشی؛ شوریده کویر» طی یک بند این اثر را معرفی کرده که در بخش معرفی این کتاب از آن نوشته استفاده شده است. مقاله‌ای هم تحت عنوان «توصیف در مثنوی خلدبرین» نوشته شده، که نویسنده در آن توصیفات وحشی را در این اثر ذکر کرده و او را دارای دستی قوی در توصیف می‌داند (نعمت‌اللهی، <http://www.tebyan.net>) خلوصی در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه نظامی در مثنوی سرایی و شناختی از مقلد انوی» مثنوی‌های نظامی را بر شمرده؛ به نقل از ذبیح الله صفا مثنوی فرهاد و شیرین وحشی را بهترین اثر او دانسته است و اشاره‌ای هم به خلد برین کرده است (خلوصی: ۱۳۷۹ص ۹۱) در واقع محققان غالباً نوآوری وحشی را در سبک و وقوع، مد نظر داشته‌اند و به جنبه تعلیمی شعر او چندان توجهی نکرده‌اند. لذا در این مقاله سعی خواهد شد این منظومه کوتاه - که چندان تحقیقی هم درباره‌اش صورت نگرفته - مورد بررسی قرار گیرد.

معرفی خلد برین

خلد برین منظومه کوتاهی است و «به تقلید از مخزن الاسرار نظامی و در همان بحر سروده شده است و شامل ۵۹۲ بیت و شش روضه است و هر روضه تمثیلی اخلاقی و شیرین دارد و عواقب حسد، کبر، کینه، غرور، و... را با حکایاتی به تصویر کشیده، در این مثنوی افکار خوب و تعبیرات تازه دیده می‌شود.» (ژاله، ۱۳۸۷: ص ۵۶) وحشی در ابتدای این اثر می‌گوید طرحی نو آورده و در خور خویش خان‌های ساخته است؛ گویی این سخن را خطاب به منتقدانی گفته که چه بسا او را به تقلید موسوم می‌کرده‌اند. در عین حال در ادامه متواضعانه از نظامی یاد می‌کند:

مایه او بود برون از قیاس

عالمی از گنج خود آباد داشت

(وحشی، ۱۳۹۰، ۳۱۵)

بانی مخزن که نهاد آن اساس

خانه پر از گنج خداداد داشت

وحشی برای ساختار کلی خلد برین کاملاً از مخزن الاسرار تأثیر پذیرفته است. اما بنا را بر اختصار گذاشته و در مقابل نوزده مقاله نظامی به شش روضه اکتفا کرده است. شیوه نظامی چنین است که در هر مقاله یک موضوع حکمی یا عرفانی را مطرح می‌کند و سپس آن را به حکایتی با مضمون آن مقاله می‌آراید. شیوهٔ وحشی چنین است که در هر روضه موضوعات حکمی مختلفی را مطرح می‌کند و سپس حکایتی را در تأیید آخرین موضوع مطرح شده در همان مقاله می‌آورد. وحشی در روضه‌های مختلف مضامین حکمی و اخلاقی مختلفی را می‌آورد. مهمترین مضامین او از این قرارند:

پرهیز از: هم صحبت بد، سفله، یار دو رنگ، حسد، انسان خشمگین، افراد دو رنگ و بی ثبات، زر و زر دوستی، خودستایی، خوشامد سگالی، چاپلوسی، آز و حرص، بخل، پر خوری، فتنه انگیزی، آزار رسانی، و... علاوه بر پرهیز از موارد مذکور به این حکم نیز توصیه می‌کند:

وفاداری، خود توانایی، وفای به عهد، انتخاب یار نیک و ملایم، تواضع، فقر و فنا، جان طلبی، هنر آموزی، راز داری، بخشندگی و ...

این موضوعات غالباً در ادب اندرزی نیز دیده می‌شود و در واقع می‌توان گفت وحشی بافقی در تقلید خود از نظامی بیشتر به جنبه تعلیمی اثر او توجه دارد و از مضامین عرفانی استفادهٔ چندانی نکرده است. او در عرفان تبخیری ندارد، اما بر اساس اطلاعات عرفانی خود از مضامین عرفانی نیز غافل نیست. مضامینی مانند خرد ستیزی، کرامت انسان، ارادت به پیر و دانستن قدر دل که در ادب عرفانی مشهورند و جسته گریخته در خلد برین نیز دیده می‌شود، لیکن برخی از حکایات عرفانی خلد برین خالی از ایراد نیست. به عنوان مثال در یکی از حکایات اهل دلی را توصیف می‌کند که در بر همگان بسته است و کسی را که بر در خانهٔ او برای شنیدن اندرز آمده از خود می‌راند (وحشی ص ۳۱۸ و ۳۱۹) و حاضر نیست به هیچ وجه او را به حضور بطلبد این در حالی است که در کتبی مانند مثنوی این نوع انزوا هرگز ستوده نشده است و به قول سعدی کفّارت یمین سهل است و آزردن دوستان جهل. در حکایتی دیگر نیز حکایت خرّقه پوشی را می‌آورد که بر دختر پادشاهی عاشق می‌شود و بر اثر همت و تلاش، آن دختر را از آن خود می‌کند. (همان، ۳۲۳ - ۳۲۲) اگر این حکایت را صرفاً با موضوع همت در نظر بگیریم، بسیار زیبا و مقبول است، اما اگر آن را یک حکایت عرفانی ببینیم در این صورت ساختار آن با تفکرات عرفانی سازگار نیست؛ زیرا رسیدن به معشوق زمینی اساساً عرفانی نیست. با این حال او در ذکر اندرز و حکمت موفق تر است و بعضاً در تمثیل نوآوری می‌کند مانند این مثال در مورد تواضع:

سرزنش ناخن از این پستی است
کش چو تو عادت به زبردستی است
شد به فرودست چو ساعد مقیم
بین که گرفتند بتانش به سیم
(همان، ۳۳۲)

در این تمثیل که تا کنون آن را در جایی ندیده‌ام شخص سرکش و مغرور را به ناخن تشبیه می‌کند که همه سعی در سرزنش و کاهش او دارند. در مقابل بازو است که خود مرتبه‌ای فروتر برگزیده و همین باعث شده است که بر او سیم ببوشانند و جایگاهی برتر داشته باشد.

هر یک از این روضه‌ها نیز به حکایتی مزین شده است. وحشی با آنکه در عشق شاعری نوآور است در اندرز مغلوب سبک نظامی است و این مطلب را حتی در تأثیر پذیری از زبان نظامی به نمایش می‌گذارد.

سبک وحشی و شیوهٔ او در مثنوی سرایی

وحشی بافقی شاعری صاحب سبک است و راز ماندگاری نامش در ادبیات گستردهٔ فارسی به همین دلیل بوده است. او زبانی ساده و صادقانه را برمی‌گزیند و همین دلیلی است که در عهد خود به عنوان تواناترین شاعر طرز وقوع^۱ محسوب می‌شود. مثنویهای او، به خصوص فرهاد و شیرین، در نوع خود کم نظیر است و دارای زبانی ساده و

دل انگیز شبیه منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. «سادگی کلام و سوز و گداز ناله‌های شباهتی تام به بابافغانی داشت. وی شاعری اندرزگو بود. مسمط وحشی یک شاهکار واقعی به شمار است» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۴۱۹) او با وجود صاحب‌سبک بودن، در مثنوی سرایی نظری ویژه به نظامی داشته‌است و این نکته به ویژه در مثنوی *خلد* برین خود را نشان داده‌است. بخشی از این تأثیرپذیری ناشی از شهرت و حسن قبول نظامی در مثنوی سرایی و مضمون خرد بوده‌است؛ شاعری که مقلدان بسیار داشته‌است: «بیش از صد شاعر می‌شناسیم که نظیره‌هایی از منظومه‌های نظامی ساخته‌اند. حتی در غزلیات منسوب به مولانا نیز بیت‌هایی در آغاز غزلیات تضمین شده‌اند که از نظامی است.» (عابدی، ۱۳۸۶: <http://www.ibna.ir/vdcjmoeo.uqeoyszsfu.html>)

اقتباس مضمون از مخزن الأسرار

وحشی بافقی برخی از مضامین را مستقیماً اقتباس کرده است، به گونه‌ای که گاه الفاظ هم در این اقتباس‌ها شبیه‌اند. در مقاله (روضه) ستایش سخن و سخن سرا می‌گوید:

پاره‌ای از جان سخن گستر است
(وحشی، ۱۳۹۰: ۳۲۵)

نظم دلاویز که جان پرور است

همین مضمون را نظامی چنین گفته است:

آن نه سخن پاره‌ای از جان بود
فکرت خاییده به دندان دل
(نظامی، ص ۱۷)

هر رطبی کز سر این خوان بود
جان تراشیده به منقار گل

در تواضع گفته است:

بر صفت خاک ره افتاده باش
خاکی و از خاک نیاید جز این
(وحشی، ۳۳۰)

خاک ره مردم آزاده باش
خاک صفت راه تواضع گزین

نظامی گوید:

خاکی و جز خاک نمی‌زیبدت
(نظامی، ۳۱)

خلعت افلاک نمی‌زیبدت

لازمه سخن خوب گفتن مراقبه و ریاضت است در چنین ریاضتی شاعر مانند گوی و حلقه سر بر زانوی مراقبه می‌گذارد تا بتواند مضامین بکر را صید کند:

آن طرف عرش تکاپو کنند
رفته به دریوزه عقل از نخست
حلقه زده بر در این نه سرای
سجده گه ما سر زانوی ما
(وحشی: ۳۲۶)

کرسی سر چون سر زانو کنند
دامن فکرت به میان کرده چست
حلقه صفت سر شده دمساز پای
هست به محراب سخن روی ما

و این مضمونی است که نظامی در طرح و وصف آن ید طولایی دارد:

سر نهد بر سر هر آستان
در دو جهان دست حمایل کند
حلقه صفت پای و سر آرد بهم
جان شکند باز درستش کند
(نظامی، ص ۱۷)

با سر زانوی ولایت ستان
چون سر زانو قدم دل کند
آید فرقش به سلام قدم
در خم آن حلقه که چستش کند

در مثال زیر نیز وحشی مضمونی را مستقیماً اقتباس کرده است. در این مثال تشبیهی که با جنیبت ساخته شده امضای نظامی را پای خود دارد، با این تفاوت که وحشی این بیت را خطاب به انسان و نظامی آن را در مناجات آورده است:

چرخ جنیبت کش فرمان تست	گوی فلک در خم چوگان تست (وحشی، ۳۲۰)
خط فلک خطهٔ میدان تست	گوی زمین در خم چوگان تست (نظامی، ۱۳۷۸: ۴)

ویژگی‌های سبکی و زبانی مخزن الاسرار در خلد برین

به کار بردن جملات پی‌درپی بدون فعلی

یکی از ویژگی‌های زبان فارسی این است که به سراینده این امکان را می‌دهد که جملات متعدد بدون فعلی را از پس یکدیگر بیاورد، البته این جملات فعلشان محذوف به قرینهٔ لفظی یا معنوی است و لذا در حقیقت دارای فعل‌اند، اما شاعر توانسته به کمک قابلیت زبان، سخن را اینگونه به سمت ایجاز ببرد. این ویژگی در شعر نظامی نمودی خاص دارد که وحشی نیز آن را شناخته و در خلد برین به کار برده است. مثال زیر ضمن نشان دادن این ویژگی می‌تواند نمایانگر خصیصهٔ ترکیبات فاعلی متعدد نیز باشد، بدین معنا که شاعر برای توصیف یک مقوله؛ بدون ذکر فعل و غالباً به کمک صفات فاعلی مقصود خود را بیان می‌کند.

جان و جسد را به هم الفت فزای	وز دل و جان گرد کدورت زدای
راهنمای خرد راهجوی	کام گشای نفس گرم پوی
پویه‌ده ابلق گیتی نورد	گرم‌کن زردهٔ آفاق گرد
غالیه سای چمن دلفروز	مجمره گردان گل عود سوز
زنگ‌زدای دل دلخستگان	قفل گشای در دربستگان
عقده گشاینده دشوارها	چاره نماینده آزارها
تاب‌ده لالهٔ لعلی چراغ	جام گر نرگس زرین ایاغ
کحل کش باصرهٔ ماه و مهر	مشعله افروز بساط سپهر

(وحشی، ۳۱۸)

در مورد نظامی مثال بسیار است اما به این یک مورد از صفحهٔ آغازین مخزن الاسرار اکتفا می‌شود:

لعل طراز کمر آفتاب	حله گر خاک و حلی بند آب
پرورش‌آموز درون پروران	روز برآرنده روزی خوران
مهره کش رشته باریک عقل	روشنی دیده تاریک عقل
داغ نه ناصیه داران پاک	تاج ده تخت نشینان خاک
خام کن پخته تدبیرها	عذر پذیرنده تقصیرها

در نحوی شروع قصه‌ها نظامی صاحب سبک است. او معمولاً در یک یا دو بیت آغاز با هنرمندی تمام مخاطب را به درون قصهٔ جدید خود می‌برد. مصراع اول هم شخصیت اصلی و هم مهمترین موضوع قصه بیان شده است. پادشاه و صفت رعیت شکنی او:

پادشاهی بود رعیت شکن	وز سر حجت شده حجاج فن
هرچه به تاریک شب از صبح زاد	بر در او درج شدی بامداد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۶۲)

مثال دیگر:

خاصگی محرم جمشید بود
کار جوانمرد بدان درکشید
خاص‌تر از ماه به خورشید بود
کز همه عالم ملکش برکشید
(همان، ص ۷۰)

وحشی نیز این شیوه را به کار می‌برد:

پادشهی بود ملایک سپاه
در حرمش پرده نشین دختری
بر فلک از قدر زدی بارگاه
اختر سعدی و چه سعد اختری
(وحشی، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

مثال دیگر از وحشی:

بی درمی خار کشیدی به پشت
بود همین زخم سر نیش خار
نامده جز آبله هیچش به مشت
آنچه به دست آمدش از روزگار
(همان، ۳۳۵)

این موضوع می‌تواند خود مبنای تحقیق مستقلی تحت عنوان چگونگی شروع قصه، در قصه‌های ایرانی باشد. لیکن در این مبحث، با توجه به نظر خاصی که وحشی به نظامی داشته است می‌توان گفت در این مورد نیز بدون تأثیرپذیری نبوده است ضمن در نظر گرفتن این نکته که در دو مثال اول سخن با کلمه پادشهی شروع می‌شود و ساخت ترکیبات نیز شبیه است: رعیت شکن (نظامی) ملایک سپاه (وحشی) البته نوع این ترکیبات متفاوت است؛ اولی صفت فاعلی است و دومین تشبیهی است، اما ساخت این نوع ترکیبات در مخزن الأسرار بسیار دیده می‌شود.

شروع هر مقالت با حرف ندا

نظامی برخی از مقالت‌های خود را با حرف ندای «ای» شروع کرده است مانند:

در ابتدای مقالت دوم:

ای ملک جانوران رای تو
وی گهر تاجوران پای تو
هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
در ابتدای مقالت هفتم:

ای به زمین بر چو فلک نازنین
نازکشت هم فلک و هم زمین
(نظامی، ص ۳۲ و ۴۵)

وحشی نیز به تبع نظامی در ابتدای هر روضه بیت نخست را با حرف ندا آغاز کرده است:

ای غم و اندوه مجسم شده
ای علم کبر بر انداخته
شادی اگر دیده تو را غم شده
تاج تواضع ز سر انداخته
(وحشی، ۱۳۷۸: ۳۲۸ و ۳۳۰)

کاربرد فعل خیز

مضامین اندرزی ممکن شاعر را به عبارات دستوری مجبور کند، اما کاربرد عبارت تشویقی «خیز» در مخزن الأسرار جلوه‌ای خاص دارد و در خلد برین نیز به دفعات به کار رفته است:

خیز و صفایی بده آیینه را
خیز که این راه به پایان بریم
زو بزدا ظلمت دیرینه را
رخت به سرچشمه حیوان بریم
(وحشی، ۱۳۸۷: ۳۲۲-۳۲۰)

نظامی نیز این عبارت را بسیار به کار برده است به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از خصوصیات سبکی شعر اوست. خیز و شب منتظران روز کن... خیز و به از چرخ مداری بکن. (نظامی، ۱۳۱۰)

عبارت از اثر

البته کمی دشوار است که واژه‌ای خاص را بدون قراین ناشی از تقلید بدانیم، اما حال و هوای خلد برین به گونه‌ای است که نشان می‌دهد سراینده به اشکال مختلف متأثر از سبک نظامی است و حتی در چینش کلمات از سبک او پیروی می‌کند:

از اثر خاک تو مشکین غبار	پیکر آن بوم شده مشک بار
	(نظامی، ۹)
از اثر گرمی آن آفتاب	دیده گشودند جهانی ز خواب
	(وحشی، ۳۱۷)

کاربرد واژهٔ بس، جهت انحصار در پایان بیت

این واژه به این دلیل به کار می‌رود که هر دو متن تعلیمی هستند و انحصار کردن موضوعات، از خصایص آثار تعلیمی است، اما کاربرد فراوان آن در هر دو اثر حاکی از تأثیر شاعر متأخر است:

پا بکش از صحبت هر بلهوس	یار وفادار به دست آر و بس
کار گرانی چو فتد پیش کس	رفع شود از مدد یار و بس
	(وحشی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۳۲۸)
گنج تو را فقر تو ویرانه بس	شمع تو را ظل تو پروانه بس
دست نشان هست تو را چند کس	دست نشین تو فرشته‌است و بس
	(نظامی، ۱۳۷۸: ص ۱۴ و ۱۴)

علاوه بر این موارد خلد برین در ساختار نحوی نیز از مخزن الاسرار متأثر پذیرفته است، با مطالعه در این خصوص می‌توان دانست که سبک یک شاعر در نحوهٔ کاربرد نحو زبان چگونه بوده است و مقلدان چگونه از سبک او پیروی کرده‌اند.

وحشی از واژگان خاص نظامی نیز تأثیر پذیرفته است از آن جمله است: زرده، ابلق، تتق، جنیبت، رایت، خاصه، سیماب گون، چست، دریوزه، بی مایگی و ...

البته هر شاعر نامداری معمولاً شیوه‌ای هم برای ساخت کلمات دارد و به نظر می‌رسد وحشی برای ساخت تعابیر و واژگان نیز از مخزن الاسرار متأثر است که بررسی این موضوع خود مجال دیگری می‌طلبد.

حدود نوآوری وحشی در خلد برین

حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که وحشی چه حرف جدیدی در خلد برین داشته است که به این اثر پرداخته؟

در واقع وحشی نشان داده است که توان سرودن داستان را داشته است و نوآوری او هم راجع به چند حکایتی است که در این اثر درج کرده است، اما در مجموع می‌توان گفت بیان حکمت و اندرز موضوع غیر تخصصی او بوده است و محدودیت این اثر نیز نشان می‌دهد که او چندان تمایل و اصراری بر این زمینه نداشته است و تنها قصد داشته است نظیره‌ای بر مخزن بسازد؛ چراکه او شاعری است عاشق که در بیان احساسات عاشقانه و سوز و گداز؛ گویی مصداقی از قهرمانان قصه‌های نظامی است و این قهرمان باید دری هم به باغ حکمت می‌گشود که از انجام آن دریغ نرزد و برگی بر ادب تعلیمی و اندرزی فارسی گشود.

نتیجه‌گیری

از این تحقیق نکات زیر به دست می‌آید:

- خلد برین در ساختار کلی؛ یعنی در تقسیم بندی مطالب به چند روضه و حکایت تقسیم شده است که از این لحاظ کاملاً متأثر از مخزن الأسرار است.
- ساختار نحوی این اثر و شیوه ترکیب کلمات نیز از مخزن الأسرار تأثیر پذیرفته است.
- برخی از واژگانی که مختص سبک نظامی است توسط وحشی نیز در خلد برین به کار رفته است.
- خلد برین اثری حکمی و اندرزی است اما در موضوعات حکمی می‌توان آن را در طول دیگر آثار حکمی و اخلاقی نیز قرار داد؛ یعنی سراینده در خصوص مضامین اندرزی صرفاً مقلد نظامی نیست زیرا این مفاهیم قدمتی دیرینه تر از عصر نظامی دارند.
- جنبه عرفانی در خلد برین چندان قوی نیست و گویی سراینده در این زمینه تبصری نداشته است.
- وحشی در داستان سرایی قدرتمند بوده است و حکایات او در خلد برین دارای کشش و جاذبه است، اگرچه کوتاهی اثر مانع از آن شده است که او هنر خود را به تمامی به نمایش بگذارد.

پی‌نوشت:

۱- تعریف مکتب وقوع: در ربع اول قرن دهم هجری مکتب تازه‌ای در شعر فارسی به وجود آمد که غزل را از صورت خشک و بی‌روح قرن نهم بیرون آورد و حیاتی تازه‌ای بدان بخشید. در نیمه دوم همان قرن به اوج خود رسید و تا ربع اول قرن یازدهم ادامه داشت. این مکتب تازه را که برزخی است میان شعر "دوره تیموری" و "سبک معروف به هندی" "زبان وقوع" می‌گفتند و غرض از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقعیت بود. (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳)

فهرست منابع

- ۱- ریپکا، یان، (۱۳۸۱) *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه عیسی شهابی، تهران، علمی فرهنگی.
- ۲- ژاله، محمد علی، (۱۳۸۷) «با آن وحشی؛ شوریده کویر»، ادبستان، ش ۴۳، ص ۵۷-۵۴.
- ۳- عابدی، محمود، (۱۳۸۶) سایت: <http://www.ibna.ir/vdcjmoeo.uqeoyszffu.html>
- ۴- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴)؛ *مکتب وقوع در شعر فارسی*، فردوسی، مشهد.
- ۵- نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸) *کلیات تصحیح وحید دستگردی*، به کوشش سعید قانع، تهران، بهزاد.
- ۶- محمد تقی خلوصی، (۱۳۷۹) «جایگاه نظامی در مثنوی سرایی و شناختی از مقلدان وی»، پژوهشنامه علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی)، ش ۲۸، صص ۷۶-۹۶.
- ۷- وحشی بافقی، کمال الدین، (۱۳۹۰) *دیوان اشعار*، به کوشش پرویز بابایی، تهران، نگاه.
- ۸- نعمت الهی، اکرم، «توصیف در مثنوی خلد برین»، نوشته شده در سایت <http://www.tebyan.net> مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۲.